

جستاری در عوامل فراز و فرود تمدن اسلامی

علی پاریسیان^۱

چکیده:

تاریخ نگاران همواره از گذشته های پر نام و آوازه امپراتوری اسلامی ، سیطره تمدن مسلمین ، و شهرت دانشمندان مسلمان سخن رانده اند! آفریدن یک تمدن جدید علمی متعالی و جهانگیر ، در مدتی کمتر از دو قرن، چیزی است که تنها می توان از آن یاد کرد، اما نمی توان حق آن را چنان که شایسته است بجای آورد. به عقیده ارباب صلاحیت ، قدرت خلاقه این نهضت ، از تمام جنبشهای دیگر، از قرون وسطی تا قرن سیزدهم بیشتر بوده است. در نتیجه جد و جهد مسلمانان آن روزگار، زبان عربی ، نه فقط زبان قرآن و وسیله بیان احکام دینی ، بلکه زبان بین المللی علمی و گردونه ترقی بشر گردید آن چنان که از اواسط قرن دوم تا اواخر قرن پنجم تنها کلید گنجینه علوم زمان ، دانستن زبان عربی بود . اما دیری نپایید که آن شمع فرو مرد ، آن برتری رو به افول نهاد و گرمی بازار تمدن و فرهنگ مسلمانان به سردی گرایید . براستی سبب آن سروری و ارجمندی و آنگاه این خمود و وارفتگی و سکوت چه بود؟ چه سبب داشت که تمدن اسلامی چون گمشده ای ناپیدا و بی نشان ماند و به یادها و خاطره ها پیوست؟

تحقیق حاضر ضمن پاسخ دادن به سؤالات فوق، دیدگاه های دانشمندان و صاحب نظران را در این خصوص واکاوی نموده است.

واژگان کلیدی:

قرآن کریم ، تمدن ، اندلس ، علوم اسلامی

متأسفانه تمدن اسلامی از صدر اسلام تا کنون به جز در چندین قرن ندرخشیده و تجلی نموده است. در آن روزگاران، زبان مسلمانان، زبان شعر و ادب و ذوق و خرد بود، زبان امی بود که از خرد و دانش و فرهنگ و ادب به قدر کفایت بهره داشت و برج و باروی شوکت و اقتدارش سر بر آسمان می‌سایید. اما دیری نپایید که از آن نام و آوازه جز نشانی در یادها باقی نماند! آن جاه و جلال چگونه به دست آمد و چه روی داد که به تاراج رفت؟ براستی این قوم «که به صد زبان سخن می‌گفتند» در فراز و نشیب حوادث «آیا چه شنیدند که خاموش شدند؟».

تمدن:

دانشمندان بر اساس طرز تفکر و رویکرد علمی خود به موضوع تمدن نزد یک شده‌اند و به تعریف این خصیصه ممتاز جوامع انسانی پرداخته‌اند. عده‌ای آن را بالاترین گروه بندی فرهنگ و گسترده‌ترین سطح هویت فرهنگی می‌شمارند (هانینگتون، ساموئل، ۴۷). و گروهی نیز آن را پدیده‌ای در هم تنیده از رویدادهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و حتی هنری و ادبی می‌دانند (لوکاس، ۱۶/۱).

عبدالرحمن بن خلدون دانشمند بزرگ اسلامی قرن هشتم هجری آن را به معنای اجتماعی شدن می‌داند و ویل دورانت از آن به معنی نظامی اجتماعی یاد می‌کند که خلاقیت فرهنگی را امکان‌پذیر می‌سازد (دورانت، ۳/۱).

شاید بتوان تمدن را به مفهوم کلی شامل همه علوم، فنون، قوانین، آداب و رسوم و عاداتی دانست که جریان فکری، سیاسی، اقتصادی، صنعتی و سایر پدیده‌های مادی و معنوی یک امت را در برهه‌ای از زمان مشخص می‌سازند. از این رو، تعالی و ترقی فرهنگ جوامع و پذیرش نظم اجتماعی و پیشرفت علوم و فنون از علائم تمدن آنها به حساب می‌آید.

به عقیده اکثر مورخان، منبع اصلی ورود علوم به جهان اسلام، حوزه یونان و محافل علمی تمدن یونانی بوده است. علمی که از تمدن یونان به مسلمانان رسید از ترجمه غیر مستقیم آثار یونانی به زبان عربی به دست آمد. این آثار که قبلاً به زبان های سریانی و لاتینی ترجمه شده بود توسط مترجمان مسلمان به زبان عربی برگردانده می شد. بخشی از این علوم از طریق مصر و از حوزه علمی آنجا یعنی اسکندریه به سرزمین های اسلامی وارد شد. مدرسه جندی شاپور ایران، یکی از آن مراکز علمی است که از دوره انوشیروان، دانشمندان و پزشکان زیادی از کشورهای مختلف را در خود جمع کرد. ورود نسطوریان به این مرکز مهم علمی آن روزگار، نقش شایسته ای در رشد و توسعه علمی آن داشت. آنها پس از رانده شدن از اُدسا به ایران آمده بودند. نسطوریان، ترجمه های سریانی کتاب های یونانی را با خود به جندی شاپور آوردند و فلاسفه آنها، به تدریس فلسفه یونانیان پرداختند.

هر چند مسلمانان، علوم اولیه را از یونانیان گرفتند اما در توسعه و تکامل آنان نقشی بسیار اساسی ایفا کردند. نظریه پردازی، تنظیم، ترویج و گسترش علوم توسط یونانیان صورت گرفته است اما شیوه های دقیق علمی، مشاهدات مفصل و تحقیقات تجربی از نتایج تمدن اسلامی است (Iqbal;130).

محمد بن موسی خوارزمی در پنج رشته از علوم رسائل گرانمایی نوشت و قدیمی ترین جدول های مثلثات را مدون ساخت و با همکاری شصت و نه تن از علما یک فرهنگ جغرافیایی فراهم آورد. وی در کتاب معروف خود به نام حساب الجبر و المقابله راه حل های هندسی معادله های درجه دوم را ارائه داد. ابو ریحان بیرونی راه و رسم تحقیق علمی را به بهترین صورتی شناساند. او فیلسوف، مورخ، جغرافی دان، زبان شناس، ریاضیدان، منجم، شاعرو عالم طبیعیات بود و در همه این رشته ها آثار معتبر و تحقیقات مهم ابتکاری داشت (دورانت، ۱/۳۱۱).

عظمت اعراب زمانی درخشید که توانستند ریاضیات و طب یونانی را که توسط

رومی ها تحقیر می شد و مسیحیان به آن بی توجه بودند فرا گرفته گسترش دهند. اروپائیان روح تفکر علمی را از مسلمانان فرا گرفتند (Randall, 208).

مسلمانان، شش قرن رهبری علمی جهان را بر عهده داشتند و از نیمه دوم قرن دوم تا قرن پنجم به مدت سیصد و پنجاه سال رهبر بلامنازع علم بودند (Sarton, 520).

در دوران شکوفایی تمدن اسلامی آوازه شهرت دانشمندان مسلمان، جهان آن روزگار را مسخر خود ساخته بود، همه علوم رایج آن زمان مورد توجه بودند و جوامع اسلامی نه تنها در علوم عقلی بلکه در فنون و ابداعات هم از پیشگامان آن اعصار محسوب می شدند.

شیمی به عنوان یکی از علوم تقریباً از مبدعات مسلمانان است، زیرا آنها مشاهده دقیق و تجربه علمی و توجه به ثبت نتایج را، بر محصول کار یونانیان، که بر برخی تجربیات و فرضیات مبهم مبتنی بود افزودند. ابو حنیفه دینوری داروهای بسیار به علم داروشناسی افزود و کتابی در زمینه زیست شناسی نوشت. داروخانه و نخستین مدرسه داروشناسی، نخستین بار به وسیله مسلمانان ایجاد شد. بیمارستانها، مهمترین جای تدریس علم طب بود و تنها در بغداد به سال سیصد و نوزده هجری قمری، هشتصد و شصت طیب رسمی بود. در مدرسه طب دانشگاه پاریس، دو تصویر رنگی از دو طیب مسلمان آویخته اند که یکی از رازی و دیگری از ابوعلی حسین بن سینا است. ابن سینا از همه مؤلفان طبی قرون وسطی برجسته تر بود. رازی بزرگترین طیب، بیرونی بزرگترین جغرافی دان، ابن هیثم بزرگترین دانشمند نور شناس و جابر بن حیان بزرگترین شیمی دان این دوران بودند. مقام بیرونی در جهان اسلام، شامخ تر از مقام لایب نیتز و لئوناردو داوینچی در اروپا بود (دورانت، ۳۱۱/۱-۳۱۹).

رصد خانه مراغه، مجهز ترین رصدخانه تا قبل از اختراع دوربین بود آن چنان که تا سه قرن پس از آن نیز رصدخانه هایی در آن حد و اندازه و با آن امکانات در غرب وجود نداشت. این رصد خانه که خود بخشی از دانشگاه مراغه بود چنان اهمیتی یافت که الهام بخش بنای رصدخانه های تیکو براهه و سایر رصدخانه های دانمارک، انگلستان و آلمان

گردید. در دانشگاه بین المللی مراغه، که الگویی برای تأسیس دانشگاه‌های آکسفورد و بولونی گردید کرسی های تدریس فلسفه، حکمت، منطق، تاریخ، جغرافیا، تفسیر، کلام، اخلاق، اصول عقاید، هندسه، ریاضی، فیزیک، مکانیک، معدن شناسی، فیزیک نور، صوت و ستاره شناسی وجود داشت (دبیرخانه اولین کنگره بین المللی خواجه نصیر الدین طوسی؛ ۳۷۰-۳۸۰).

علل شکوفایی علوم و فنون در سرزمین های اسلامی:

عواملی که در شکوفایی علوم فنون جوامع اسلامی تاثیر گذار بودند عبارتند از:

الف: آیات قرآن

انگیزه اساسی مسلمانان در کسب علم، آیاتی بودند که همواره ارج و ارزش عاقلان و دانشمندان را نزد خداوند می ستودند و آنها را به کسب آگاهی و علم و دانش تشویق می کردند. خداوند کریم در نخستین سوره ای که بر پیامبرش محمد(ص) فرو فرستاده ارزش نعمت علم و دانش را بیان فرموده و بر تمام افراد بشر، به سبب آنکه میان همه پدیده های هستی وجود آنان را به گوهر تابناک دانایی آراسته، منت نهاده است (علق/۱-۴).
خداوند بزرگ در قرآن کریم می فرماید: «آیا کسانی که می دانند با کسانی که نمی دانند برابرنند؟» (زمر/۹).

همچنین می فرماید: «چون به آنان گفته شود از آنچه خدا نازل فرموده پیروی کنید می گویند از آنچه پدران خویش را بر آن یافته ایم پیروی می کنیم! آیا اگر پدران نشان در نیابند و هدایت نیافته نباشند [باز از آنان پیروی می کنند؟]» (بقره/۱۶۶).
از این آیات به خوبی روشن می شود که خداوند؛ همواره مسلمانان را به جستجوی راه درست فرا می خواند و آنان را از تسلیم شدن بدون چون و چرا در برابر عقاید و نظریه های گوناگون بر حذر می دارد؛

«و آنچه را که بدان علم نداری پیروی مکن...» (بنی اسرائیل/۳۹).

«با حکمت و موعظه نیکو [مردم را] به سوی پروردگارت فرا بخوان و با آنان به

آنچه که نیکوتر است مجادله کن» (نحل/۱۲۷).

حتی خود؛ شیوه های بحث و جدل را به آنان می آموزد؛

« آیا همراه خدا؛ خدای دیگری نیز وجود دارد؟ بگو دلایل خود را بیاورید اگر

راست می گوید» (نمل/۶۶).

«با اهل کتاب مجادله نکنید مگر با شیوه ای نیکو...» (عنکبوت /۴۶).

علاوه بر این چنین آیاتی که صریحاً انسان ها را به ارزش کسب علم و دانش فرا می

خوانند آیاتی نیز وجود دارند که زمینه های تفکر و تدبر را برای آنها مشخص می سازند.

فرمایش خداوند کریم در قرآن عظیم که «آیا به شتر نمی نگرید که چگونه آفریده

شده است و به آسمان که چگونه برافراشته شده است و به کوه ها که چگونه قرار داده شده

است و به زمین که چگونه صاف شده است» (غاشیه/۱۸-۲۱) و «در زمین کوه هایی استوار

افکنده است تا زمین شما را نلرزاند و جویبارهایی در آن پدید آورده است تا آب به

کشتزار ها و بوستانها برسد و راه هایی در آن قرار داده است تا شما به مقصد خود راه یابید

و نشانه هایی نیز قرار داده است تا چیزهایی را که نمی دانید کشف کنید و مردم [در

تاریکی های خشکی و دریا] به وسیله ستارگان راه خود را می یابند» (نحل / ۱۵-۱۶) از

جمله این آیات است.

تالیثو می نویسد: آنچه مسلمانان را به علم نجوم سوق داد قرآن بود، که از فواید اجرام

آسمانی سخن می گوید و حرکت آنها را موجب رساندن منفعت به تمام مردم می داند.

وی ادامه می دهد: بسیاری از کسانی که در زمینه توحید کتاب نوشته اند بهترین راه

شناخت خدا و بزرگی او را، تفکر در عجایب خلقت و تفکر در حکمتی می دانند که او در

آفریده هایش قرار داده است، چرا که همه آنها به وسعت علم خالق خود اشاره دارند

(تالیثو، ۲۸۸-۲۸۹).

ب: سنت و سیره پیامبر گرامی (ص) و اهل بیت علیهم السلام

در روزگار زندگی پیامبر گرامی اسلام (ص) و اهل بیت گرامی ایشان، روی

مساعدی با دانش و دانش اندوزی وجود نداشت و شرایط خاص سیاسی و اجتماعی آن ایام و دشمنی هایی که با پیامبر (ص) و اهل بیت ایشان صورت می گرفت ، امکان انجام فعالیت های تبلیغی و فرهنگی را تحت هر شرایطی فراهم نمی ساخت .

به علت پایین بودن فرهنگ در عربستان آن روز ، شمار کسانی که با نوشتن آشنا بوده اند بسیار اندک بود (دانشگاه علامه طباطبایی؛ ۲۰). [به همین دلیل] متن بیشتر نامه های پیامبر گرامی اسلام (ص)، ساده و بی پیرایه بود ، [در این نامه ها] ، تنها منظور پیامبر اکرم (ص) ، آن هم در جمله هایی کوتاه ، بیان می شد (همان / ۱۹ و ۱۰). . وی در نوشته های خود ، جنبه های بلاغت را از نظر دور نمی داشت و همواره متن نامه های خود را در خور دریافت و توان گیرندگان آنها می نوشت (همان / ۱۶) .

به هر روی ، سبک نگارش نامه ها ، پیمان نامه ها و امان نامه های ایشان ، مستقل و ابداعی ، و بافت جمله های آنها ، و آغاز و انجام جمله ها ، دارای شیوه ای هماهنگ است آنچنان که می توان با استفاده از این ویژگی ها ، نامه های بر ساخته و منسوب به پیامبر را از نامه های اصیل وی باز شناخت (همان / ۱۹ و ۱۰). بخشی از سخنان آن بزرگوار ، حتی در آن زمان و در چنان جامعه ای ، درباره اهمیت دانش و دانش اندوزی است . در حقیقت ، سیره پیامبر گرامی اسلام (ص) و اهل بیت ایشان ، از جمله عوامل مهم ترغیب و تشویق مسلمانان به فراگیری علم و دانش و تحقیق و تتبع علمی بوده است .

پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «علم را حتی در چین هم بجوید» (مجلسی، محمدباقر؛ ۱۸۰).
 « دانا ترین مردم کسی است که دانش دیگران را به دانش خود بیفزاید» (پاینده ، ابوالقاسم؛ ۳۰۷).

« همه چیز حتی ماهی دریا برای دانشمند آمرزش می خواهد» (همان؛ ۳۰۷).
 « کسی که دانشمند یا جوایای دانش نباشد از امت من نیست » (همان؛ ۳۰۷).
 « آموختن دانش بر هر فرد مسلمان واجب است » (شهید ثانی ؛ ۶۰).
 « نزدیک ترین مردم به مرتبت نبوت، دانشمندان و مجاهدان راه خدا هستند» (همان؛ ۵۸).
 « از گهواره تا گور دانش بیاموزید» (مطهری ، (۳)؛ ۴۴۹).

حضرت علی(ع) نیز که بنا به فرمایش رسول خدا دروازه شهر علم است در باره اهمیت علم به کمیل بن زیاد می فرماید: «ای کمیل، علم از مال بهتر است، زیرا علم و دانش از تو نگاهبانی می کند و وجودت را در پناه خود قرار می دهد ولی مال به نگاهبانی تو نیاز دارد. علم بر تمام شئون زندگی و پدیده های هستی فرمانروا است، در حالی که مال و ثروت انسان، دستخوش اراده او است. انفاق مال از آن می کاهد ولی انفاق علم، و تعلیم آن به دیگران، بر میزان آن می افزاید (همان؛ ۶۴).

آن حضرت می فرماید: «علم را به دست آورید تا زندگی شما را به دست آورد» (عماری تمیمی، عبدالواحد؛ ۱۵۰).

«هیچ شرافتی چون دانش نیست» (شریف الرضی، محمد حسین؛ ح/ ۱۱۳).
 «هر گاه خداوند بخواهد بنده ای را خوار گرداند؛ دانش را از او دور سازد» (همان/ ح ۲۸۸).

«چون کسی چیزی را نمی داند مبدا از آموختن آن شرم نماید» (همان/ ح ۸۲).
 آن حضرت، در فرمایشات و مکاتبات خود که به صورت خطبه ها، نامه ها و حکمت ها، در کتاب ارزشمند نهج البلاغه گرد آوری شده است به بعضی از شاخه های علوم که لزوم گسترش آنها امروزه پدیدار گشته است مانند شناخت شناسی (همان/ خ/ ۱)، انسان شناسی (همان/ خ/ ۲)، زیست شناسی (همان/ خ/ ۱۱)، علم فتوی (همان/ خ/ ۱۸)، آسیب شناسی اجتماعی (همان/ خ/ ۲۵)، صوت شناسی (همان/ خ/ ۶۵)، فلز شناسی (همان/ خ/ ۹۱)، شناخت پدیده های جو (همان/ خ/ ۹۱)، زمین شناسی (همان/ خ/ ۹۱)، زیبا شناسی (همان/ خ/ ۹۱ و ۱۲۹)، کیفر شناسی (همان/ خ/ ۱۱۰)، تاریخ (همان/ خ/ ۱۱۱)، علت شناسی (همان/ خ/ ۱۴۸)، خصلت شناسی (همان/ خ/ ۱۵۳)، علم توحید (همان/ خ/ ۱۶۴)، ... اشاره می فرمایند و به نقد برخی تفکرها مانند دگماتیسم (پذیرش بدون دلیل و برهان) (همان/ خ/ ۲)، سکولاریسم (جدایی دین از سیاست) (همان/ خ/ ۳)، فرمالیسم (ظاهر پرستی و ظاهر سازی) (همان/ خ/ ۱۴)، پلورالیسم (کثرت گرایی) (همان/ خ/ ۱۷)، آپولیتیسم (بی قیدی و عدم شرکت در مسائل سیاسی) (همان/ خ/ ۴۰)، آنارشسیسم (اعتقاد به عدم لزوم حکومت) (همان/ خ/ ۴۰)،

راسیونالیسم (اصالت عقل) (همان/خ/۷۱)، ایده آلیسم (خیال پرستی) (همان/خ/۷۵)، فمینیسم (زن سالاری) (همان/خ/۷۹)، فاتالیسم (جبر عملی) (همان/خ/۱۰۱)، ولونتاریسم (اصالت اراده و اختیار) (همان/خ/۱۱۵)، ماکیاولیسم (توجیه کردن وسیله توسط هدف) (همان/خ/۱۲۶)، ... می پردازند. فرمایشات ایشان از توصیف شگفتی های خلقت از جمله کیفیت آفرینش آب (همان/خ/۱۹۸)، آب باران و روئیدنی ها (همان/خ/۱۱۱)، نقش آب در حیات (همان/خ/۱۵۴)، نقش آبیاری در کیفیت میوه ها (همان/خ/۱۵۴)، آفرینش آدم (همان/خ/۱)، آفرینش آسمان و زمین (همان/خ/۹۱ و ۱۰۹ و ۶۹ و ۱۷۱ و ۲۱۱)، آفرینش موجودات (همان/خ/۱۷ و ۱۸۵ و ۱۶۵)، آفرینش جو و فضا (همان/۱۷۱)، آفرینش گیاهان (همان/خ/۹۱)، آفرینش طاووس (همان/خ/۱۶۵)، آفرینش خفاش (همان/خ/۱۵۵)، آفرینش مورچه (همان/خ/۱۸۵)، نظم آفرینش (همان/خ/۹۱)، آفرینش کوهها (همان/خ/۱۷۱) و ... آکنده است و موضوعات مختلفی چون، ضرورت گرایش به علم و آگاهی (همان/خ/۱۰۵)، عمران و آبادانی (همان/ن/۵۳)، زیبا سازی شهرها (همان/ن/۵۳)، عدالت (همان/ن/۵۳)، شکوفایی استعدادها (همان/ن/۵۵)، آموزش روانی در جنگ (همان/خ/۱۲۳)، حقوق فردی و اجتماعی (همان/خ/۲۱۶ و ۱۳۴ و ۳۴)، نقش آزادی سیاسی در اصلاحات اجتماعی (همان/ن/۵۳)، احکام فقهی حج (همان/خ/۵۳)، مسائل اقتصادی (همان/ن/۲۴)، و ... را در بر می گیرد. ناگفته نباید گذشت که عموم مردم آن روزگار؛ توانایی لازم برای استفاده درست از فرمایشات امام(ع) را نداشتند و گاه با پرسش های بی جا و تحویل نابهنگام نامه ها و مرقومه های خود؛ برای امام(ع) چاره ای جز توقف سخنرانی باقی نمی گذاشتند (همان/خ/۳).

از سایر اهل بیت پیامبر(ص) هم سخنان بسیاری در شرف و فضیلت علم و دانش بر جای مانده است (شهید ثانی؛ ۷۱-۸۵).

حضرت فاطمه زهرا(س) به نقل از پیامبر می فرماید: « دانشمندان پیرو مکتب ما، در روز قیامت، به میزان علم و دانش و تلاش و کوششی که در راه ارشاد و راهنمایی مردم بکار برده اند به لباس کرامت و حله درخشان، آراسته می گردند » (همان؛ ۷۵).

امام حسن مجتبی (ع) می‌فرماید: «فضیلت کسی که دانشجوی دینی را بجای اولیایش سرپرستی نماید، او را از جهل برهاند و امور مشتبه را برای او توضیح دهد و آب و آذوقه وی را تأمین سازد، مانند برتری خورشید بر ستاره‌سها [کم نورترین ستاره صورت فلکی بنات النعش] است» (همان؛ ۷۶).

امام باقر (ع) می‌فرماید: «عالم و دانشمند مانند کسی است که شمع فروزانی را در تاریکی به دست گرفته و بر تاریکی شب چیره گشته است» (همان؛ ۷۸). علاوه بر فرمایشات، سیره آن بزرگواران نیز در تشویق و ترغیب مسلمانان به آموختن علم و دانش بسیار تأثیر داشت.

روزی رسول خدا (ص)، وارد مسجد شد و در آنجا با دو انجمن از مردم مواجه گردید. گروهی سرگرم علم آموزی و گروهی نیز مشغول دعا بودند. پیغمبر فرمود «هر دو گروه در جهت خیر و سعادت قرار دارند، اما گروه اول سرگرم فرا گرفتن علم و دانش هستند و می‌خواهند دانش و آگاهی دینی خود را از رهگذر تعلیم به دیگران منتقل سازند. [از این روی] گروه اول بر گروه دوم برتری دارند، [من که پیامبر شما هستم] به خاطر تعلیم مبعوث شدم». سپس در جمع گروهی نشست که سرگرم دانش اندوزی بودند (همان؛ ۵۵-۵۶).

پیغمبر خود نیز در عمل، مسلمانان را به آموختن تشویق می‌کرد. پس از جنگ بدر هر اسیری که توانایی پرداخت فدیة را نداشت در صورتی که به ده تن از اطفال مدینه، سواد و خط می‌آموخت آزادی می‌یافت. به تشویق وی بود که زید بن ثابت، زبان عبری یا سریانی یا هردو را فرا گرفت. این تشویق و ترغیب سبب می‌شد که صحابه به علم روی آورند چنانچه عبدالله بن عباس بنا بر مشهور به کتاب‌های تورات و انجیل آشنایی پیدا کرد و عبدالله بن عمرو بن عاص نیز بر تورات و به قولی به زبان سریانی وقوف یافته بود (زرین کوب، عبدالحسین؛ ۱۷-۱۸).

صحابه قرآن را از پیغمبر اکرم می‌آموختند. رسول اکرم بعضی از صحابه را مستقیماً تعلیم می‌دادند و آنان را که قرآن آموخته بودند مأمور تعلیم برخی دیگر می‌کردند)

زید بن ثابت به دستور پیغمبر اکرم ، زبان های فارسی ، رومی ، قبطی و حبشی را از افرادی که در مدینه بودند و یکی از این زبان ها را می دانستند آموخته بود و سمت مترجمی رسول اکرم را داشت . در تواریخ نقل شده است که حضرت علی (ع) گاهی به فارسی تکلم می فرموده اند(همان؛۱۱۴) .

علی (ع)، اولین مدرسه اسلامی را در صفا ساخت و خود در آن به تدریس پرداخت ، برای تدریس ادبیات و طب و علوم دیگر، به دانشگاه جندی شاپور دعوت شد ولی به علت بروز جنگ ، امکان حضور نیافت . زبان های پارسی ساسانی و سریانی را تدریس می کرد و خط پهلوی را آموزش می داد . به تدوین قرآن پرداخت و برای نیکو و درست خوانی آن علوم تجوید و نحو را بنا نهاد . از ستاره شناسی و جهت یابی در حرکت لشکر در شب استفاده کرد و از روشنایی جیوه برای کار در تاریکی سود جست . به ترجمه کتاب قرآبادین ، اثر علمی دانشمندان جندی شاپور از پارسی به عربی همت گماشت . به انجام معالجات پزشکی (ضد عفونی ، بیماری های داخلی ، جذام) می پرداخت . حوزه قضایی تشکیل داد ، قضاوت را تعلیم می داد و بر کار قضاوت نظارت می فرمود . برای بیت المال حسابدار و برای فرزندان شهدا مستمری تعیین کرد . به زندگی افراد غیر مسلمان در حوزه حکومتی توجه داشت . بانک بدون بهره را تشکیل داد و در حومه یشب شهر جدیدی بنا کرد . به ساخت حمام ، جاده شوسه (بین جده و مکه) ، چاپارخانه ، بندر (بندر جده در عربستان) و آسیای آبی اهتمام فرمود . بانک کشاورزی و تعاونی تشکیل داد ، بذر گندم ایران را به مدینه و طائف برد و کاشت و توسعه داد . قنات های بسیاری به دست خویش حفر و نخلستان های آباد بسیاری را فراهم فرمود . با این وجود خزانه بیت المال آن چنان انباشته بود که اگر در آن روز تقسیم می شد به هر نفر پنجاه هزار دینار زر سرخ می رسید (مظلومی ، ۱۹۴-۲۰۰).

علت دیگری که باعث رشد نیروی اندیشه و قوه استدلال مسلمانان گردید محیط امن و آسوده ای بود که تحت لوای اسلام و اهل بیت(ع) ، برای دانشمندان فراهم شده بود تا

بتوانند آزادانه به بیان نظریات خود بپردازند. در سایه این تدبیر بود که مسلمانان با شجاعت و صراحت با افکار مختلف مواجه می شدند و با نیروی عقل و استدلال با آنها مبارزه می کردند.

مفضل یکی از شاگردان امام صادق(ع) بود. روزی دو نفر مادی مسلک وارد مسجد پیامبر شدند و در کنار او به صحبت کردن پرداختند، آن چنان که وی صدای آنها را می شنید. آنها مسئله پیغمبر را مطرح کردند و گفتند: «او مرد نابغه ای بوده، برای ایجاد چنین تحول عظیمی از راه مذهب وارد شده ولی خود اعتقادی به خدا و قیامت نداشته است!» در این هنگام مفضل به آنها اعتراض کرد و به پرخاش پرداخت. آنها گفتند «اگر از پیروان امام جعفر صادق هستی باید بدانی که ما در حضور او بحث هایی از این دست و حتی بالاتر هم مطرح می کنیم، ولی او نه تنها عصبانی نمی شود بلکه حرف های ما را با متانت گوش می دهد و در انتها پاسخ همه آنها را با استدلال بیان می کند و خطاهای آنها را آشکار می سازد»(مطهری، (۲)؛ ۱۸-۱۹).

نیمه اول قرن دوم یعنی زمان امام باقر و امام صادق علیهما السلام که تا اندازه ای برای شیعه آزادی وجود داشته دوران اوج نقل و روایت و کتابت حدیث است. در آن زمان ها، چهار هزار نفر از محضر امام صادق استفاده کرده اند و اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهما السلام چهارصد کتاب حدیثی تألیف کرده اند که به «اربعمائه» موسوم است، مؤلفان این کتاب ها دارای ملیت های گوناگونی بودند(مطهری، (۳)؛ ۴۷۱).

ج: تشویق و تکریم دانشمندان

بدیهی است ستایش علم، ستایش عالم نیز به شمار می آید، از این رو یکی دیگر از عوامل مهم ایجاد تمدن اسلامی، تلاش برای ایجاد ارتباط با سایر دانشمندان و تشویق و تکریم آنان از سوی امیران، وزیران و خلفای سرزمین های اسلامی بود آنچنان که دانشمندان اهل کتاب نیز از این قاعده مستثنی نبودند و تفاوتی بین آنان و دانشمندان مسلمان وجود نداشت.

در هزاران مسجد قلمرو اسلام، از قرطبه (کوردووا) تا سمرقند، شمار دانشوران کمتر از ستونها نبود و علم و فصاحتشان در ایوان‌ها انعکاس داشت. راههای کشور از گروه بیشمار جغرافی دانان و عالمان الهی پر بود که در طلب علم و حکمت روان بودند (دورانت ، ویل؛ ۳۰۵/۴).

بین مسلمانان و بسیاری از اقوام غیر مسلمان به حکم اجبار تماسهایی برقرار گردید: در مشرق با چینیان، مغولان و هندویان، در مغرب با مغان، شامیان، یونانیان و قبطیان (یکی از طوایف مصری) در افریقا با بربرها، در جنوب اروپا با سیسیلیان، اسپانیاییان و فرنگیان دیگر، و در همه جا با یهودیان. این تماسها معمولاً دوستانه بود یا حداقل غیر دوستانه نبود، زیرا مسلمانان با اتباع خود با مهربانی و مامشات رفتار می کردند. به راهنمایی آنان کتابهای بسیار به وسیله غیر مسلمانان مانند صابئین (قومی از نژاد آریایی)، عیسویان، یهودیان و سامریان تدوین و منتشر شد. شیمیدان بزرگ، جابر بن حیان به اغلب احتمال از مردم صابی بود، البتانی (دانشمند حرانی) نیز بی شبهه از آن قوم بود که اسلام آورده بود و سه طیب نامی آن روزگار حنین بن اسحاق و ابن بطلان و ابن جزله (که سپس مسلمان شد) مسیحی بودند (سارتون، ۱۷۱).

حتی پس از تهاجم مغول به جهان اسلام که به قضاوت دوست و دشمن در وحشیگری و خونریزی بی سابقه بود و سبب گریختن دانشمندان گردید، خواجه نصیرالدین طوسی سعی کرد، خان مغول را نسبت به ساخت رصدخانه ای در مراغه متقاعد سازد. وی پس از ساخت بنا، به جذب دانشمندان از موصل و دمشق همت گماشت و مشهورترین دانشمندان آن زمان مانند قطب الدین شیرازی، موید الدین عرضی دمشقی را به آنجا دعوت کرد (نصر، ۷۰).

کتابخانه رصدخانه، با داشتن حدود چهار صد هزار جلد کتاب، از مهم ترین و معتبرترین کتابخانه های آن روزگار به شمار می رفت. خواجه دستور داده بود نسخه های تمیزی از کتاب های کتابخانه های الموت، بغداد، الجزیره، دمشق، موصل و خراسان را خریداری و به مرکز تحقیقات مراغه منتقل کنند. بخش خارجی کتابخانه نیز، حاوی منابع

مختلف چینی، مغولی، سانسکریت، آشوری و عربی بود. خواجه نصیر، ابوالفضایل عبد الرزاق بن احمد بن ابی المعالی شیبانی، محدث بغدادی معروف به ابن القوطی را که در علم، ادب و شعر، تاریخ و تراجم چیره دست بود، به سمت کتابدار و رئیس کتابخانه انتخاب نموده بود (حقیقت، ۲۴۷).

مأمون، کسانی را به قسطنطنیه، اسکندریه، انطاکیه و دیگر شهرها فرستاده بود تا از مؤلفات علمای یونان بیاورند و مترجمان را مقرر داد تا این کتابها را به زبان عربی برگردانند. طبیبان، موسیقی دانان، ریاضی دانان و منجمان از عطایای او بهره مند می شدند (دورانت، ۲۵۹/۴).

از عوامل سرعت پیشرفت علمی و ادبی مسلمانان در زمان عباسیان اهتمام خلفای عباسی به ترجمه و انتقال علوم بدون توجه به قومیت و ملیت آنان بود. دانشمندان مسیحی، زرتشتی، سامری و صابئی در دربار خلفا گرد هم می آمدند و از لطف و مهربانی آنها بهره می بردند (زیدان، جرجی؛ ۵۸۲).

جرجی زیدان توصیه می کند: شایسته است که این شیوه، الگوی همه ملت ها و ادیانی باشد که به دنبال آزادی و گسترش عدالت هستند (همان؛ ۵۸۲).

د: توجه به وضعیت معاش دانشمندان

رفع نیازهای مادی دانشمندان نیز از جمله عواملی است که در تولید و ترویج علوم و فنون و گرمی محافل علمی و ادبی نقشی بسزا داشته است.

سلطان محمود غزنوی به سبب تالیف کتاب قانون مسعودی پاداشی برای ابوریحان بیرونی فرستاد اما وی نپذیرفت (صفا، ۵۷).

خواجه نصیرالدین طوسی، به فلاسفه و فقها و محدثین و دانشمندان و همکاران خود که در رصدخانه مراغه کار می کردند؛ حقوق پرداخت می کرد. با درایت این دانشمند، هلاکوی مغول، فخرالدین لقمان بن عبدالله مراغی را مأموریت داد تا به شهرهای مختلف رفته دانشمندانی را که در حادثه مغول به آن سامان پناه برده بودند تشویق به بازگشت نماید

و علمای آن نواحی را به اقامت در مراغه فرا خواند (دبیرخانه اولین کنگره بین المللی خواجه نصیر الدین طوسی؛ ۲۳۰).

مأمون، بیت الحکمه را که یک انجمن علمی بود و یک رصدخانه و کتابخانه عمومی داشت، در بغداد پایه نهاد، و برای این کار دوست هزار دینار (نهصد و پنجاه هزار دلار) خرج کرد؛ گروهی منجم در آنجا گماشت و برای آنان از بیت المال مقررری معین کرد (دورانت، ویل؛ ۳۰۸/۴).

هـ: افزایش تعداد کتابخانه ها

افزایش تعداد کتابخانه های عمومی در سرزمین های اسلامی و تشویق مردم خیر به خرید و اهدای کتاب به آنها نقش شایسته ای در شکوفایی تمدن اسلامی داشته است. درمرو، دهها کتابخانه وقفی بی نظیر وجود داشت (غنیمه، ۲۰) و در برخی از سرزمین های اسلامی کتابخانه هایی وجود داشت که برای افراد فقیر کاغذ و پول فراهم می نمود (همان؛ ۹۲).

در بغداد علاوه بر کتابخانه مساجد، بیش از صد صحافی وجود داشت که به چاپ یا فروش کتاب مشغول بودند. کتابخانه های عمومی در بیشتر شهرها تعداد زیادی کتاب داشتند و طالبان علم از آنها استفاده می کردند (دورانت، ۳۰۴/۴).

ابوالمطرف، قاضی جماعت قرطبه بود و بیش از همه معاصرانش در اندلس، به جمع آوری کتاب موفق گردید و شش نسخه بردار دائماً برای او رونویسی می کردند و هر گاه کتاب خوبی نزد کسی می یافت طالب خرید آن می شد و بهای گزاف پیشنهاد می کرد و اگر کسی بر عاریت گرفتن کتابی اصرار می ورزید دستور می داد نسخه ای می نوشتند و به او می دادند. حراج کتاب های او در قرطبه یک سال به طول انجامید و چهل هزار دینار (دوستان هزار دلار) پول جمع شد (متر، ۲۰۴/۱).

و: ایجاد مدارس و مراکز علمی

از اقدامات مؤثری که بزرگان یا خلفای سرزمین های اسلامی، برای ترویج علم و

گسترش دانش به آن دست یازیدند ایجاد مدارس و مراکز علمی بود که جنبه تدریس داشتند و مهمترین کار آنان پرداخت مخارج معاش علماء بود تا با خیال آسوده به کسب دانش پردازند .

ابوالقاسم جعفر بن محمد بن حمدان، فقیه شافعی در موصل دارالعلمی ساخت که در آن کتابخانه ای نیز بر طالبان علم وقف بود و اگر دانشجویی غریب و فقیر بدانجا می رفت ، فقیه ، کتاب و دفتر و پول به او می داد.(همان؛ ۲۰۵/۱).

ابوعلی بن سوار کاتب یکی از اطرافیان عضدالدوله ، کتابخانه ای در بصره ساخت و به کسانی که مستمراً در آنجا به مطالعه مشغول بودند حقوق ماهانه می داد . وی در رامهرمز (شهری در کنار خلیج فارس) شبیه همان کتابخانه را بنا کرد و استادی برای تدریس کلام نیز برای آن تعیین نمود که همواره در دسترس بود (همان؛ ۲۰۶).

در موصل، یک کتابخانه عمومی بود که یکی از نیکوکاران تأسیس کرده بود، و مطالعه کنندگان به جز کتاب ، کاغذ مورد نیاز خود را در آنجا می یافتند (دورانت، ۳۰۴/۴).

خواجه نصیر الدین طوسی در رصدخانه مراغه ، به فلاسفه روزی سه درهم ، به فقها یک درهم و به محدثین نصف درهم حقوق می داد (دبیرخانه اولین کنگره بین المللی خواجه نصیر الدین طوسی ؛ ۲۳۰).

ی: توجه به نیازهای مراکز علمی

نیازهای مراکز علمی عمدتاً از موقوفات تأمین می شد . بسیاری از ثروتمندان اموال خود را صرف امور عام المنفعه و علمی می کردند و از اموالشان در راه خیر صرف نظر می نمودند . بزرگان ثروتمند سوری و مصری ، مانند همتایان عراقی خود اموالشان را در راه خیر و خدمت به علم وقف می کردند (غنیمه، ۳۰۴).

هنگام تأسیس نظامیه، خواجه نظام الملک تمام موقوفات مردمی را صرف آن کرد (چلبی، ۲۸۸) .

در آمد همه موقوفات سرزمین های مغول زیر نظر خواجه نصیرالدین طوسی اداره و هزینه می شد. شمس الدین عرضی بن مؤید الدین می گوید خواجه طوسی برای ساخت رصد خانه مراغه، ثروتی از هلاکو گرفت که حساب آن را خداوند متعال می داند (مدرس رضوی، ۴۹).

ز: سفرهای مطالعاتی

دانش پژوهان سرزمین های اسلامی برای کسب علم و دانش، رنج سفر های دور و دراز را بر خود هموار می ساختند و از محضر درس علما و دانشمندان بزرگ استفاده می کردند. در آن زمان، اختلاف میان رهبران کشور های اسلامی مانعی برای آمد و شد دانشمندان نبود و محدودیتی در این راه ایجاد نمی کرد.

ابوریحان بیرونی در خوارزم به دنیا آمد، مدتی از عمر خود را در دربار قابوس بن وشمگیر گذراند، سپس نزد ابو العباس مأمون بن مأمون رفت و از آنجا به دربار سلطان محمود و بالاخره سلطان مسعود غزنوی راه یافت. وی در غالب لشکر کشی های محمود به هندوستان، در ملازمت او بود و با دانشمندان و حکیمان هند ملاقات کرد و زبان سانسکریت را فرا گرفت و دایره معلومات خود را افزایش داد (معین، ۳۰۹/۵).

مسلمان، تحت لوای اسلام می توانست در سرزمین های اسلامی، به هر جا که بخواهد سفر کند تا هم کیشان مسلمان خود را که خدای واحدی را می پرستند، نماز می گزارند و دین و قانون و سنت یگانه ای دارند ببیند. حق هم وطن بودن برای هر مسلمانی محفوظ بود و کسی نمی توانست در این سرزمین وسیع، متعرض آزادی کسی دیگر شود یا از او سرقت کند. ناصر خسرو در قرن پنجم هجری (یازدهم میلادی) در سرزمین های بسیاری مسافرت کرد اما با مشکلی که یک آلمانی در قرن هیجدهم میلادی با آن مواجه بود برخورد نکرد (متز، ۱۵/۱).

تعدد امیر المؤمنین ها به محدودیت مفهوم اسلام و وطن اسلامی نینجامید، بلکه همه این سرزمین ها مملکت واحدی شمرده می شد. در واقع، وحدت سرزمین های اسلامی

به حدود سیاسی محدود نگردید و این عکس حالتی بود که در امپراتوری آلمان در قرن نوزدهم رخ داد (همان؛ ۱۴/۱).

در آن زمان ها جستجوی علم و دانش در میان مسلمانان آن چنان رواج یافته بود که بدون هرگونه تعصب، راه های طولانی را طی می کردند و به قول جر جی زیدان با تواضع مثال زدنی از دانشمندان مسیحی و غیر مسیحی کسب علم می کردند (زیدان، جر جی؛ ۵۸۶).

قضاوت تاریخ:

تاریخ گواهی می دهد که در سایه این تدابیر، افکار و آراء دانشمندان مسلمان در مسیحیان اسپانیا و رهبران آنها رسوخ کرده است. مسلمانان در هنگام حکومت خود براندلس در نشر تمدن اسلامی کوشیدند و تمدنی درخشان با شهرهای معمور و کشاورزی و صنایع منظم و معماری پر شکوه که نمونه آن قصر الحمراء در غرناطه است بوجود آوردند. از این طریق بود که تمدن اسلامی و قسمت مهمی از علم و ادب یونان از راه اسپانیا به اروپای غربی انتقال یافت. از میان مسلمانان اندلسی دانشمندان بسیاری ظاهر شدند و به بسط تمدن اسلامی کمک شایانی کردند (دهخدا، علی اکبر؛ لغت نامه / اندلس).

الپیندوس، اسقف شهر طلیطله، متأثر از عقاید مسلمانان، الوهیت حضرت مسیح را انکار کرد و بر خلاف اعتقادات رایج زمانه خود، وی را مبشر و فرزند خوانده خدا شمرد. مردم اسپانیا از آن پس، لباس عربی می پوشیدند و آداب اسلامی و عربی را اجرا می کردند (دایره المعارف بزرگ اسلامی؛ ۱۰ / اندلس).

انواع علوم در تمدن اسلامی:

علوم در سرزمین های اسلامی از دیدگاههای مختلفی تقسیم بندی می شد:

- ۱- حکمت نظری و حکمت عملی: حکمت نظری مشتمل بر علوم اعلی (الهی)، علوم اوسط (حساب و ریاضی) و علوم ادنی (طبیعی) بود. حکمت عملی نیز شامل علم اخلاق (در زندگی شخصی)، علم تدبیر منزل (در خانواده) و علم سیاست (در جامعه) می شد.

۲- علوم شرعی و غیر شرعی: مبنای این تقسیم بندی، میزان ارتباط و پیوند هر یک از علوم با دستورات دینی بود.

۳- علوم عقلی و نقلی: حکمت، فلسفه و کلام جزء علوم عقلی به شمار می رفت و علوم نقلی، دانش های گوناگونی همچون تفسیر، قرائت، حدیث، فقه، اصول، کلام، تصوف، عرفان نجوم، ریاضیات، فیزیک، مکانیک، طب، کیمیا، منطق، تاریخ، ادبیات و آموزه های دینی و معرفتی را در بر می گرفت.

آغاز دوران انحطاط:

در اواخر قرن هفتم برخی از حکیمان و دانشمندان مسیحی مانند آلبر توس بزرگ و راجر بیکن و رامون لولویو به برتری فرهنگ اسلامی اذعان و اعتراف داشتند. اما در همان اوان، فرهنگی که مورد احترام و تکریم آنان بود به سوی زوال، و فرهنگ خودشان رو به اعتلا می رفت و مرکز ثقل علمی جهان از مشرق به سوی مغرب راه می سپرد (سارتن، ۱۸۰).

از دیدگاه علم تجربی و بخصوص در مرحله کنونی رشد آن، اختلاف بین شرق و غرب بسیار است. اما دو نکته را نباید فراموش کرد، نخست آنکه تخم علوم از جمله روش تجربی و ریاضیات و در حقیقت تخم همه صورت های علم و غیر آن از مشرق برآمده است و در جریان قرون وسطی علم به وسیله شرقیان بسط یافته است. پس علم تجربی فقط فرزند مغرب زمین نیست، دوم آنکه امروز هم مغرب به مشرق به همان اندازه محتاج است که این به آن احتیاج دارد (همان؛ ۱۸۰).

عواملی که گاهواره تمدن را از فرزند خویش تهی ساختند مخصوص شرق نیستند و به شرق نیز محدود نمی شوند، اما ریشه اغلب آنان در سستی عقاید مسلمانان یافت می گردد. کما اینکه با بیداری مسلمانان و مردم مشرق زمین، امید می رود آن مولود فرخنده و آن خورشید درخشنده دوباره به سوی شرق باز گردد.

بنا بر نظریه عبد الرحمن ابن خلدون، دولت ها از زمان ظهور تا روزگار افول مراحل

پنجگانه پیروزی، تثبیت، حفظ خود کامگی، ظهور تجمل گرایی و بالاخره انحطاط را طی می کنند. طبق اظهارات این دانشمند، علت اصلی افول تمدن ها رشد رذایل اخلاقی میان حاکمان و مردم است (ابن خلدون، ۵۴۰-۵۶۵).

پذیرش استبداد، جمود، تحجر، اختلاف و تفرقه، فساد و تباهی و نادیده انگاری تفکر و تعقل، بدنبال متارکه اخلاقیات رخ می نمایند و تحرک و پویایی جامعه را به یغما می برند.

جمود: عامل بنیان افکن تحول ناپذیری، جمود و برنتابیدن فرهنگ و ارزش های متعالی ابتدا در حوزه فرهنگ و اندیشه نمود می کند و بر تفکر و تعقل و اندیشه امتهای تأثیر می گذارد. حمایت متوکل عباسی از هواداران سنت و حدیث و راندن عقل گرایان و منع مجادله و مناظره، عرصه را برای وهم گرایی و خیال بافی و تصورات آمیخته با مطالب کذب فراهم ساخت.

تا پیش ازها روی پزشک انگلیسی، که اولین بار به چگونگی گردش خون در بدن پی برد، عقیده جالینوس که تقریباً چهارده قرن پیش از آن بیان شده بود مورد قبول بود. بیان جزئیات عقیده جالینوس کار آسانی نیست. بنا بر این عقیده، خون در جگر از مواد غذایی ساخته می شد و به سمت راست قلب انتقال می یافت و در آنجا دارای خواص تازه ای می گردید. بنا به گفته خود جالینوس، خون سمت راست جوهر طبیعی و خون سمت چپ جوهر حیاتی داشت و این خونها با یکدیگر تفاوت اساسی داشتند. هیچیک از این خونها در بدن دور نمی زد، بلکه هریک با جزر و مد مخصوص و بی انقطاعی در حوزه خود حرکت می کرد. باید دید خون چگونه از بطن راست به بطن چپ راه می یافت و منتقل می شد؟ جالینوس برای توضیح این امر نا ممکن چنین می پنداشت که خون از سوراخ های نامرئی بسیاری که در جدار بین دو سمت قلب وجود دارد از یکی به دیگری راه می یابد! هیچ کس نتوانسته بود این سوراخ ها را ببیند. زیرا نه تنها مرئی نیستند بلکه مطلقاً وجود ندارند. اما جالینوس، خداوندگار طب یونانی و نه قرن پس از او ابو علی سینا سرآمد پزشکان قرون وسطی، آن عقیده را اظهار کرده بودند و لئوناردو داوینچی نیز بر

این فکر غیر موجه و نامستدل گردن نهاده بود. ظاهراً سوراخ های نامرئی مقدس تر از آن بود که بتوان به آن دست زد و پرده از واقعیت برداشت (سارتن، ۹).

تصوف: صوفیه در اوان پیدایش خود توجه شدیدی به دین داشتند، با حکومت در افتادند و به گمان خویش امر به معروف کردند اما رفته رفته از شیوه اولیه خود دور افتادند.

قدیمی ترین کتابی که از صوفیان موجود است نوشته های حارث بن اسد محاسبی است که به روشنی بر تأثر از نصرانیت دلالت دارد. بعضی صوفیان مدعی رسیدن به پایه اتحاد با ذات خداوند شدند تا جایی که دیگر مرز بین خداوندگار و بنده از میان برخاسته بود. حاکم بامر الله خلیفه فاطمی، از جمله کسانی است که عده ای وی را خدا می انگاشته اند. در قرن چهارم، ابو عمرو اسماعیل بن نجید تصوف را صبر بر امر و نهی تعریف کرد و این نشانی از بی قیدی در امور اجتماعی بود. (متز، ۱۷/۲-۲۱).

آنان که مخالف سرسخت فقها بودند به عیبجویی اکتفا نمی کردند و با عبارات سخت و سخیف به بدگویی می پرداختند و علم فقه را علم دنیا می نامیدند. غزالی صریحاً اعلام داشت فقه علمی است دنیوی نه دینی. در میان آنان جماعتی بودند که علم را به کلی رد می کردند. (همان؛ ۲۱۹/۱-۲۲۰).

سرانجام، رشد مهار گسیخته این آیین، به شدت بر پیکره عقل و استدلال تاخت و این عنصر ممتاز انسانی را خوار و کم مقدار ساخت. در دوران حاکمیت فکری متصوفه، تعقل و تفکر محکوم به ایستایی و رکود بود.

خود کامگی: ابن خلدون معتقد است که عصبیت عامل کشور داری است و این امر در اثر تمرکز و وحدتی است که در اثر غلبه و سلطه عصبیت قویتر بر عصبیت های دیگر به وجود می آید. ریاست، خوی خود پسندی را می پرو راند و دیگران را از شرکت در امور باز می دارد. با تجمع ثروت در دست یک عصبیت، زمینه های سستی و خلل دولت، فراهم می گردد (ابن خلدون، ۵۶۸).

بنا بر این اعتقاد، حاکمان در آغاز فرمانروایی، خوی بادیه نشینی دارند اما اگر روحیه تفوق طلبی و برتری جویی در آنها رخنه کند رفتار مردمی آنها به ضعف می گراید

و می‌میرد. پیدایش مقام حاجب سالار در دربار سلاطین و خلفای اسلامی، نشان بارزی از رسوخ این روحیه در حکمرانان مسلمان دارد (همان؛ ۵۶۰).

تبدیل خلافت به کشور داری و سلطنت، و تکیه امویان بر تعصبات عربی، باعث رشد احساس بیگانگی اقوام با حاکمان گردید و رفتار حکام اموی، تحمیل مالیات‌های سنگین و تحقیر برخی نژادها، جدایی مردم و حکومت را دامن زد. تاریخ نشان داده است که سقوط دولت‌هایی که به نیروی مردم متکی نیستند گریز ناپذیر است.

یکی از علل انحطاط امپراتوری روم، این بود که ارتش آن از مردم سرزمین روم تشکیل نشده بود (مونسکیو، ۲۱۲).

مردم داری سنتی است که در آغاز امپراتوری‌ها رواج دارد، اما به مرور پادشاه از همه امور بی‌خبر می‌ماند و حرکت قهقرایی آغاز می‌گردد. سلطان خود را تنها می‌بیند و جز عده‌ای اندک را قابل اعتماد نمی‌داند و همه‌امور را به آنها می‌سپارد (ابن خلدون، ۵۶۱).

جنگ‌ها و هجوم اقوام؛ هجوم بیگانگان نیز از جمله عواملی است که تباهی دولت‌ها و تمدن‌ها را به همراه داشته است. آثار این عامل زمانی دوچندان می‌شود که با ضعف داخلی دولت‌ها مقارن گردد.

از دیدگاه توین بی جهان، همانا توالی طلوع و افول تمدن‌ها است. هر تمدنی با تهاجم متولد می‌شود با او رشد می‌کند، بالغ می‌شود و با تهاجمی کوبنده در هم می‌شکند و می‌میرد. تمدن‌های کهن پاسخی به تهاجم طبیعت بوده‌اند و تمدن‌های جدید پاسخی به تهاجمات تمدن‌های کهن‌ترند. تمدن‌های اولیه هیچگاه در محیط‌های مساعد طبیعی شکل نگرفته‌اند بلکه در شرایط ناهنجار و خطر خیزی زاده شده‌اند و بتدریج با تشکیل تمدن‌ها، تهاجمات هم‌تغییر شکل داده‌اند (توین بی، آرنولد؛ ۲۰۳). به اعتقاد وی تمدن اسلامی نتیجه ترکیب دو تمدن ایران و عرب است که خود نتیجه‌ی اضمحلال تمدن سریانی بوده‌اند. (همان؛ ۲۰۴).

دوران طلایی تمدن اسلامی، قرون سوم و چهارم هجری را درنوردید و سرزمین

های دار الا سلام، همزمان با جنگ های صلیبی با هجوم ویرانگر و خونریز مغولان که همه آثار تمدنی و آبادانی بسیار دور و نزدیک آن زمان را از بین برد مواجه گردید.

نیمه اول قرن هفتم به سبب انقلابات، قتل و غارت ها و ویرانی شهرها، حملات پیاپی وحشیان تاتار و عدم استقرار احوال، و نیمه دوم قرن هفتم به سبب وجود نداشتن کتب و مراکز تعلیم و تعلم، به هیچ وجه روی مساعد با احوال علوم نبود (صفا، ۴۵).

شهرهای آباد و ثروتمند آن زمان، همانند سمرقند، خوارزم، بخارا، بلخ، مرو و هرات نابود شد و آثار و مراکز فرهنگی و بناهای اسلامی در آتش سوخت. مغولان آنقدر کتاب در رود دجله ریختند که مانند پلی استوار وسیله عبور سپاهیان گردید (اشپولر، ۴۹-۵۲).

اندلس که بیش از سه قرن از درخشان ترین سرزمین های اسلامی بود به سرنوشت مشابهی گرفتار شد و به کلی از دست مسلمانان خارج گردید. سقوط اندلس، نتیجه خوشگذرانی و تجمل گرایی حاکمان، موروثی شدن خلافت، و پس از آن استبداد و سرانجام هجوم نظامی بود (آیتی، ۸۳).

استشراق: علاوه بر مواردی که بر شمرديم نباید از تلاش های بی وقفه ای که جهان غرب برای شناخت اسلام صورت داد غافل ماند. این تلاش ها برای بدست آوردن دستاوردهای عقلی، فکری و هنری مسلمانان و کسب اطلاعات در باره عقیده، شریعت و اجتماع آنان صورت گرفت و در زمان های مختلف با نام و نشان های متعددی همچون «شرق شناسی»، «خاور شناسی»، «مطالعات اقلیمی» یا «شناخت تحولات خاور میانه» نمودار گردید و با اعزام افراد یا هیئت هایی تحت عنوان «مستشرق» جامعه عمل پوشاند. هر چند، استشراق امروزه به معنی اطلاع بر آداب و رسوم شرقی از طرف دانشمندان غرب بکار می رود (دهخدا، علی اکبر؛ لغت نامه) اما در واقع به بحث و بررسی جنبه های تاریخی، عقیدتی، اجتماعی و فرهنگی دین اسلام و افکار مسلمین می انجامد (آصف، ۵۶۰-۵۹۵).

بسیار روشن است که دولت های غربی برای دستیابی به اهداف آشکار و پنهان خود از هیچ تلاش و کوششی در حمایت از این افراد و هیئت ها فرو گذار نکرده باشند و به

انجام تبلیغات فکری در باره نوشته های مسیحیان عرب و مارونی و تمام کسانی که از دریچه غرب به اسلام می نگرند نپرداخته باشند (شاکر، ۱۰۸).

استشراق که می توان آن را مصداق بارز هجوم فرهنگی غرب به جهان اسلام نامید به اهداف چند گانه دینی، علمی، اقتصادی، فرهنگی و بالاخره سیاسی و استعماری صورت گرفت و به تخریب هویت مسلمانان و از خود بیگانگی آنان انجامید.

مستشرقین در سایه این نام فریبنده، علیه دین اسلام تبلیغ کردند و جایگاه اصول دین را خارج از محدوده عقل قلمداد کردند (مطهری، ۱؛ ۲۱)، با آموختن زبان عربی و ترجمه کتاب های مسلمانان به زبان های غربی، به منابع علمی آنان دست یافتند (دورانت، ۴/۴۳۴)، به جستجوی منابع زیر زمینی و تاراج آنان دست زدند، بازارهای پر رونقی برای کالاهای تولیدی خود یافتند (رضا قلی، ۳۶) و زبان و فرهنگ غربی را در جوامع اسلامی گسترش دادند (مطهری، ۱؛ ۲۴۲).

نکته اصلی:

آنچه که گفته شد شرح و بسط اسرار انحطاط مسلمانان از منظر جامعه شناسان است، اما بزرگترین و اساسی ترین علت شکست تمدن مسلمانان و عدم دسترسی جامعه آنان به سعادت گسترده و فراگیر، این بود که پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) فریب هوای نفس و خواسته های درون خود را خوردند، پیرو کسانی شدند که اطلاع درستی از دین و آیین پیامبر نداشتند، به هنگام رویارویی حق با صرفه و صلاح مادی مردم، آن مصلحت را برمی گزیدند و به تبع از اندیشه های کوتاه خود، جامعه اسلامی را از مسیر درست دور می ساختند. توفیقات اولیه مسلمانان هم به این دلیل بود که از شاهراه هدایت آنچنان فاصله نگرفته بودند و هنوز متاع آیین خویش را به زر ناسره تزویر و ریا نفروخته بودند. بدیهی است که اگر آن اغفال و کج روی رخ نمی داد و رهبری جهان اسلام در مکتب اهل بیت علیهم السلام مستقر می گردید، این جامعه عظیم انسانی این چنین از مسیر روشنی که پیامبر (ص) ترسیم فرموده بود منحرف نمی گشت. در پرتو همان اشتباه بود که جمود پدید آمد، خود کامگی روی نمود، و زمینه اغفال و فریب مسلمانان فراهم گردید.

متأسفانه، بیشتر مردم به پذیرش خدا، قرآن و معاد در دامنه ذهن خود بسنده می کنند و برای رستگاری خویش در جستجوی هیچ گمشده ای بر نمی آیند، ایمان راسخ و قوی ندارند، به تضادهای عقیده و عمل خود اهمیت نمی دهند و به وظایف خود بعد از پذیرش اصول اسلام آشنا نیستند. آنان حقوق اسلام را پذیرفته و تکالیف را وا می نهند. همه آنان، خدا، قرآن و جهان پس از مرگ را باور دارند ولی عموماً به احکام و قوانینی که بر خلاف قرآن است تن در می دهند و داوری اسلام را نمی پذیرند! همانا پیامد عمومی آن انحراف نخستین، چیزی جز کژ فهمی و شناخت نادرست مبانی و سستی عقاید مسلمانان نبوده است. بدیهی است در چنان شرایطی، فضیلت های اخلاقی جامعه را ترک می کنند و زمینه ظهور استبداد، جمود، تحجر، اختلاف و تفرقه، فساد و تباهی، نادیده انگاری تفکر و تعقل و سرانجام گرایش به غرب را فراهم می آورند. در آن شرایط بود که مسلمانان، پیوند خود را با گذشته خویش گسستند و در تدبیر امور نظامی، علمی، مدنی، قضایی و سیاسی خویش به غرب دل بستند.

مسیر تعالی:

نظریه های گوناگونی در باره چگونگی بازگشت مسلمانان به شاهراه علم و تمدن و احیای گذشته درخشنده و پرفروغ خود آماده و پرداخته گردیده است. تفاوت این نظریه ها به تفاوت هایی باز می گردد که در تحلیل علل انحطاط تمدن مسلمانان نمودار می گردد. عرصه جولان این تفاوت ها چنان است که گاهی عدم وجود قانون و آیین سیاست، و زمانی عدم وجود روحیه عرب ستیزی را عامل شکست آنان در عرصه فرهنگ و تمدن معرفی می نماید (آخوند زاده، ۳۴۹-۳۵۶). اما نکته در خور تأمل آن است که در این جستجو، رصد وضع گذشته مسلمانان و جلال و شوکت دیرینه آنان را نباید فراموش کرد و در آن به دیده اغماض نگریم. طرح هیچیک از دلایل فوق، در آن ایام محلی از اعراب ندارد، بیشتر مسلمانان آن زمان ها هم از نژاد عرب بودند و هم از قوانین پیشرفته سیاسی اجتماعی بهره می بردند.

برنادشاو می گوید: هر گاه گره‌های مشکلات را، به دست توانای محمد[ص] بسپارند، بی گمان همه آنها را یکی پس از دیگری خواهد گشود (بلاغی، ۳۶).

برتراند راسل می نویسد: اسلام دینی سیاسی، و راهنمایی اجتماعی است که مانند جان در همه مفاصل و پیوند های حیات فرد و اجتماع، نفوذ و تأثیر شایسته ای دارد (همان؛ ۳۶).

این اعترافات که از سوی ارکان علم واقطاب سیاست و فرهنگ صورت می گیرد ناشی از ذوق شخصی و سلیقه فردی آنان نیست، بلکه مؤید آن است که هنوز اشعه نافذ اسلام از ماوراء قرون و اعصار به اطراف و اکناف جهان امروز می تابد و با جلوه خیره کننده خود مجامع حقوقی و علمی سیاسی غرب را به بهت و حیرت می اندازد.

نظریه دیگری که وجود دارد دقیقاً بر حذف علل عقب ماندگی مسلمانان باز می گردد و تنها راه حل موجود را جبران خسارتها و عوامل ناکامی ها می بیند. از این نگاه، چنانچه مسلمانان، در حوزه های نظری و اجرایی و عملی به تعالیم دین مبین اسلام پای بند بودند نه تنها انحطاطی در ارکان تمدن اسلامی رخ نمی داد بلکه راه تکامل و ترقی را با شتاب بیشتری نسبت به اروپا طی می کردند. نمایندگان شاخص این جریان در عصر حاضر، سید جمال الدین اسد آبادی و بعدها میرزا محمد حسین نائینی است. از این دیدگاه، تنها راه بازگشت شوکت و اقتدار مسلمانان تمسک به تعالیم قرآن و اهل بیت است. این راهبرد، ضامن اتحاد مسلمانان، پای بندی آنان به نظم و قانون، عدالت، کیاست و هوشیاری آنان است. مسلمانان، برای دست یابی به عظمت از دست رفته خویش باید مبانی اسلام و قرآن را پاکیزه و بدور از هر آلودگی دریابند. بدانند حق ندارند نسبت به سرنوشت جامعه اسلامی بی تفاوت باشند، بلکه باید با فساد مبارزه کنند و با «امر به معروف و نهی از منکر» دیگران را به صلاح آورند و در این راه، از پیامبر(ص) و اهل بیت ایشان در تحمل شتاد، سختی ها و ناملايمات، و استقامت در راه هدف درس بگیرند. شاهد این مطالب آیاتی است که در قرآن کریم وجود دارد.

«کسانی که کافران را به جای مؤمنان به دوستی می گیرند آیا عزت را نزد آنان می

جویند؟ همانا، همه عزت برای خداست» (نساء/۱۳۹).

«همانا، خداوند آنچه را که در ملتی است دگرگون نمی سازد مگر [آنگاه] که آنچه را در خودشان است دگرگون سازند» (رعد/۱۱).

بلیه ای که مسلمانان، علیرغم جمعیت عظیم خود، در حال حاضر بدان گرفتارند از یک سو تفرق و پراکندگی است که در سایه سیاست های تفرقه افکنانه غرب و خیانت یا غفلت حکمرانان خائن یا فریب خورده ممالک آنان به وجود آمده و از سوی دیگر رکود و رخوتی است که در اندام جامعه آنان ریشه دوانیده است. در قریب به اتفاق سرزمین های سرشار از منابع غنی مسلمانان، جمعیت کثیری به فقر و تنگدستی گرفتارند. اینک رخوت و رکود معلول طبیعی تفرق و پراکندگی مسلمانان باشد چندان دور از واقعیت نیست، به همین دلیل هم عده بسیاری، علت اصلی انحطاط تمدن مسلمانان را پراکندگی آنان می دانند.

امام خمینی (ره) می فرماید: «مسلمین آنها بودند که مجد آنها دنیا را گرفته بود، تمدن آنها فوق تمدن ها بود، معنویات آنها بالاترین معنویات بود، رجال آنها برجسته ترین رجال بود، سیطره حکومتشان بر دنیا غالب شده بود، دیدند که با این سیطره، با این وحدت دول اسلامی، نمی شود تحمیل کرد چیزهایی را که آنها می خواهند، نمی شود ذخایر اینها را، طلای سیاه اینها را، طلای زرد اینها را، نمی شود اینها را قبضه کرد. در صدد چاره بر آمدند، چاره این بود که بین ممالک اسلامی تفرقه بیندازند» (امام خمینی، ۳۷۵/۱۴).

نکته ای که نباید از نظر دور داشت آن است که اتحاد در پی بلوغ اجتماعی جامعه مسلمانان رخ می دهد. ظرفیت و عملکرد جامعه ای که به چنین بلوغی نرسیده باشد از یکدیگر بسیار دورند و زمانی که بلوغ اتفاق می افتد، نوآوری جدیدی به وجود می آید و ظرفیت تازه ای ایجاد می شود که بیش از ظرفیت تمدن قبلی است. در این شرایط، نهاد سازی های جدیدی آغاز می شود و ظرفیت جامعه به عملکرد آن نزدیک می گردد و این فرآیند دیگر بار تکرار می شود (عظیمی، حسین). به همین دلایل، اگر ملل مسلمان به

قرآن تأسی پیدا کنند و دستورات خداوند را به اجرا در آورند، رفته رفته آن فضا و فرهنگ الهی به وجود می آید و بلوغ فرهنگی از راه می رسد. در چنین شرایطی است که ملل مسلمان به یک امت واحد تبدیل می شوند و امکان استفاده از ظرفیت عظیم فکری آنان در پرتو کلام وحی به وجود می آید. وصیت امام علی (ع) در لحظه های پایانی عمر مبارک خویش به امام حسن و امام حسین علیهما السلام بر همین نکات اشاره دارد.

«شما را به ترس از خدا سفارش می کنم، به دنیا پرستی روی نیاورید گرچه به سراغ شما آید، و بر آنچه از دنیا از دست می دهید اندوهناک مباشید، حق را بگویید و برای پادشاه الهی عمل کنید و دشمن ستمگر و یار ستمدیده باشید. شما و تمام فرزندان و خاندانم و کسانی را که این وصیت به آنها می رسد به ترس از خدا و نظم در امور زندگی و ایجاد صلح و آشتی در میانتان سفارش می کنم، زیرا من از جد شما پیامبر شنیدم که می فرمود: اصلاح کردن بین مردم از نماز و روزه یک سال برتر است. خدا را! خدا را! در باره یتیمان... خدارا! خدارا! در باره همسایگان... خدا را! خدا را! در باره خانه خدا... خدا را! خدا را! در باره قرآن، مبدا دیگران در عمل کردن به دستوراتش بر شما پیشی گیرند. خدا را! خدارا! در باره نماز، چرا که ستون دین شماست... خدارا! خدا را! در باره جهاد با اموال و جان ها و زبان های خویش در راه خدا. بر شما باد به پیوستن با یکدیگر، مبدا از هم روی گردانید، و پیوند دوستی را از بین ببرید. امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید که بدهای شما بر شما مسلط می گردند، آنگاه هر چه خدارا بخوانید پاسخی نیابید!» (شریف الرضی، نامه ۴۷).

با اینکه مسلمانان، یک پنجم جمعیت جهان را تشکیل می دهند سهم آنان در تولید علم بسیار از این نسبت کمتر است. خوشبختانه فرشته بیداری مسلمانان، در دهه های اخیر به پرواز در آمده است و زمینه های مخالفت با تقلید محض و بدون چون و چرا از غرب، در اذهان و افکار آنان پدیدار گردیده است. پیام این ندای مبارک همانا بازگشت به خویشتن خویش مسلمانان و ایستادگی آنان به منظور احیای مجد و عظمت و سربلندی خویش است!

ذخایر خدا دادی موجود در ممالک اسلامی می تواند به عنوان نیروی پشتیبانی آنان در نهضت تولید علم به کار رود. اما این نیرو بدون برنامه ریزی فراگیر و درست راه به جایی نخواهد برد و جز انهدام منابع نتیجه ای نخواهد بخشید. برنامه ای که مبتنی بر بازشناسی راههای وابستگی مسلمانان و در نتیجه ارائه راهکارهای علمی از سوی نخبگان آنها در جهت قطع این وابستگی ها بنا شده باشد. بدیهی است که جامعه وابسته راه ترقی را نمی پیماید و سر از شاهراه استقلال بر نمی آورد. در این راستا تفکیک مسائل علمی جامعه مسلمین به مسئله های کوچکتر و استفاده از همه ظرفیت نخبگان کشور های مسلمان در جهت گشودن گره های آنها بسیار کار گشا خواهد بود.

امام خمینی (ره) می فرماید: «این را باید خودمان اثبات کنیم که ما هم آدمیم، که ما هم هستیم در دنیا، که شرق هم یک جایی است، همه اش غرب نیست، شرق هم یک جایی است که خزائنش بیشتر از همه جا و متفکرینش بیشتر از همه جا بوده است» (امام خمینی ۲۲/۱۲).

علوم تجربی و آزمایشگاهی و فنی نیز از دیگر مواردی است که متأسفانه هنوز جایگاه شایسته خود را در کشورهای اسلامی باز نیافته است. آزمایشگاه ها و کارگاههای این کشورها معمولاً از کمبود دستگاههای حتی ساده آزمایشگاهی و کارگاهی رنج می برند و دانش آموزان و دانشجویان، صرفاً به کسب اطلاعات نظری بسنده می کنند و مریبان آنان نیز به میزان مهارت تجربی و فنی دانش آموز و دانشجو به دلیل همین مشکلات توجه نمی نمایند. تولید علم با تربیت نسل شایسته عملی است و نیازمند بسیج امکانات همه کشورهای مسلمان در راه ایجاد بستر مناسب است تا بتوان با اتکاء به نسلی که به موازات آشنایی با فرهنگ اصیل اسلامی به علم آموزی و علم اندوزی و تولید علم به عنوان بخشی از آموزه های آن توجه ویژه ورزد و به تعلیم و تعلم به معنی واقعی جامعه عمل پوشاند. در این میان تقویت عزت نفس عمومی آحاد جامعه، تلاش افراد جامعه برای کسب آگاهی و پیشگامی در علم و فناوری دستمایه اساسی است.

مقام معظم رهبری می فرماید: «باید علم را که مایه اقتدار ملی است همه جدی

بگیرند و دنبال کنند. کشوری که مردم آن از علم بی بهره باشند، هرگز به حقوق خود دست نخواهند یافت. نمی شود علم را از دیگران گدایی کرد. علم، درون جوش و درون زاست. باید استعداد های یک ملت به کار افتد تا یک ملت به معنای حقیقی کلمه، عالم بشود^۱.

اشغال نظامی کشورهای مسلمان نیز یکی از دام های کهنه استعمار است، که آنان را با فریب دانه امنیت به آن گرفتار ساخته اند و منابع زیر زمینی و ثروت های خدا دادی آنان را به تاراج می برند. مسئله ای که هم اکنون شورایی چون افغانستان، عراق، فلسطین و لبنان بدان گرفتارند! حضور نظامی اشغال گران، همانند تفرقه و هجوم فرهنگی استعمار، احساس امنیت و عزت مسلمانان را به یغما می برد و روحیه نوآوری و شکوفایی و شادابی آنان را می میراند. عناصر امنیت، عزت و وحدت از لوازم حیاتی جامعه ای است که در راه تولید علم گام بر می دارد. از این رو اتحاد کشورهای اسلامی و اتخاذ تصمیمات راهبردی مشترک و هماهنگ، حربه نیرو مندی در جهت مقابله با هجوم فرهنگی، وحشیگری های نظامی استعمار و عنصری ارزشمند در راستای حفظ اقتدار و امنیت جامعه مسلمانان در راه ایجاد بستر مناسبی برای تولید علم است.

نتیجه گیری:

دین اسلام ترقی آفرین و تمدن ساز است زیرا در سایه سفارشات قرآن و رسول گرامی اسلام، از نیمه دوم قرن دوم هجری مسلمانان، همزمان با ترجمه کتاب های علمی ریاضیات و علوم طبیعی در سرزمین های اسلامی، نه تنها به آموزش علوم از کتاب های یونانی، هندی و ایرانی پرداختند بلکه چندی نیز بر آنها افزودند و تمدنی طلایی مبتنی بر ارزش های والای انسانی بنا نهادند. انحطاط مسلمین و عدم پایداری این تمدن، همانا نتیجه انحراف حاکمان و مسلمانان از اسلام و رشد رذایل اخلاقی و مفاسد اجتماعی در اجتماع آنان بود. بی توجهی حاکمان نا آشنا با تعالیم اسلام، تهاجم اقوام بیگانه و نفوذ

۱- سخنرانی مراسم سالگرد رحلت امام خمینی (ره)، خرداد ماه ۱۳۸۵.

افکار و فرهنگ های فرومایه و پست ، پیامد های بلا انقطاع این انفصال بوده اند .
 نمایندگان شاخص این جریان در دوران های گذشته عبد الرحمن ابن خلدون ، و در
 زمان معاصر سید جمال الدین اسد آبادی و سپس میرزا محمد حسین نائینی است . از
 دیدگاه سید جمال الدین اسد آبادی ، نقص روح فلسفی مسلمانان ، باعث تفرقه و تشتت و
 ایجاد رذایل اخلاقی میان آنان گردیده است (اسد آبادی ، ۱۶۵-۱۷۰).

علت العلل عقب ماندگی مسلمانان ، ریشه در اختلاف آنان دارد . رحلت پیامبر عظیم
 الشان اسلام و ماجراهای پس از آن زمینه ساز بروز شناخت نادرست اسلام در میان عموم
 مسلمانان ، کژ فهمی و سستی عقیده و بدنبال آن جمود ، تحجّر ، فساد و تباهی و نادیده
 انگاری تفکر و تعقل و سرانجام ، شیفتگی آنان در مقابل غرب گردید ، آن چنان که
 عظمت گذشته و خورشید بخت و طالع آنان رو به افول نهاد.

سعادت انسانها در گرو اعمال آنها است و مسلمانان نیز از این قاعده مستثنی نیستند .
 خداوند حکیم ، تغییر وضع هر جامعه را وابسته به تغییراتی می داند که افراد آن در خویش
 ایجاد می کنند « همانا ، خداوند آنچه را که در ملتی است دگرگون نمی سازد مگر]
 آنگاه [که آنچه را در خودشان است دگرگون سازند » (رعد/۱۱).

نهضت هایی که در جهان اسلام به امید احیای آن جلال و شکوه دیرینه و افسانه ای
 که خرد ها را به حیرت می اندازد ، پا می گیرند و گسترش می یابند لازم است و شایسته
 نیست که به زنگار پراکندگی و تشتت آلوده شوند . در این صورت ، کیاست و جد و
 جهد و کوشش های علمی و پیگیر مسلمانان ، مرکبی است که آنان را به مقصود خواهد
 رساند.

فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- آخوند زاده، میرزا فتحعلی؛ الفبای جدید و مکتوبات، به کوشش حمید محمد زاده، تبریز، نشر احیا، ۱۳۵۷.
- ۳- آصف، حسین؛ المسار الفکری للاستشراق؛ ترجمه مازن مطبقانی، مجله دانشگاه الامام محمد بن سعود الاسلامیه، شماره هفتم، ۱۴۱۳.ق.
- ۴- آیتی، محمد ابراهیم؛ اندلس یا تاریخ حکومت مسلمین در اروپا؛ تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۶.
- ۵- ابن خلدون، عبد الرحمن؛ مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، ویرایش سوم، ج ۱، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶.
- ۶- اسد آبادی، جمال الدین؛ مجموعه مقالات جمالیه، گردآوری میرزا لطف الله خان اسد آبادی، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۵۸.
- ۷- اشپولر، برتولد؛ تاریخ مغول، ترجمه محمود میر آفتاب، تهران، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۱.
- ۸- امام خمینی، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۵.
- ۹- بلاغی، سید صدر الدین؛ عدالت و قضا در اسلام، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ چهارم، ۱۳۶۰.
- ۱۰- پاینده، ابوالقاسم؛ نهج الفصاحه رسول اکرم (ص)، ترجمه حسین ردایی آملی، قم، انتشارات نسیم حیات، چاپ سوم، ۱۳۸۵.
- ۱۱- تالتیو، کارلو آلفونسو؛ تاریخ ستاره شناسی اسلامی؛ ترجمه احمد آرام، تهران، ۱۳۲۹.
- ۱۲- توین بی، آرنولد؛ تاریخ تمدن تحلیلی، تاریخ جهان از آغاز تا عصر حاضر؛ ترجمه یعقوب آژند، تهران، مولی، ۱۳۶۶.
- ۱۳- چلبی، احمد؛ تاریخ تعلیم در اسلام، ترجمه محمد حسین ساکت، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۱.
- ۱۴- حقیقت، عبدالرفیع؛ تاریخ علوم و فلسفه ایرانی، تهران، انتشارات کوشش، ۱۳۷۲.

۱۵- دائرة المعارف بزرگ اسلامي؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامي، ج ۱۰، تهران، انتشارات دائرة المعارف بزرگ اسلامي، ۱۳۸۵.

۱۶- دانشگاه علامه طباطبائي، دانشکده ادبيات و زبانهای خارجی، فصلنامه زبان و ادب، مقاله سبک نامه ها و ديگر نوشته های پیامبر اکرم (ص)، حسيني، سيد محمد، سال اول شماره ۲، ۱۳۷۶.

۱۷- دبيرخانه اولين کنگره بين المللي خواجه نصير الدين طوسي؛ آفتاب شرق، مجموعه مقالات علمي اولين کنگره بين المللي خواجه نصير الدين طوسي، تهران، دانشگاه خواجه نصير الدين طوسي، ۱۳۸۷.

۱۸- دوران، ويل؛ تاريخ تمدن، چاپ هشتم، تهران، انتشارات علمي و فرهنگي، ۱۳۸۱.

۱۹- دهخدا، علي اکبر؛ لغت نامه، لوح فشرده، روايت دوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

۲۰- رضا قلي، علي؛ جامعه شناسي نخبه کشي، چاپ دهم، تهران، نشر ني، ۱۳۷۱.

۲۱- زرین کوب، عبد الحسين؛ کارنامه اسلام، تهران، انتشارات امير کبير، ويرايش دوم، ۱۳۶۲.

۲۲- زیدان، جرجي؛ تاريخ تمدن اسلامي، ترجمه علي جواهر الکلام، تهران، امير کبير، ۱۳۴۵.

۲۳- سارتن، جورج؛ سرگذشت علم، ترجمه احمد بيرشک، تهران، انتشارات علمي و فرهنگي، چاپ سوم، ۱۳۷۶.

۲۴- شاکر، محمود؛ رساله في الطريق الي ثقافتنا، جده، انتشارات دار المدني، ۱۴۰۷ه.ق.

۲۵- شريف الرضي، محمد حسين؛ نهج البلاغه حضرت امام امير المؤمنين (ع)، ترجمه محمد دشتي، قم، انتشارات بوستان کتاب، چاپ سوم، ۱۳۸۶.

۲۶- شهيد ثاني، منيه المرید في آداب المفيد والمستفيد؛ ترجمه سيد محمد باقر حجتی کرمانی، انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامي، ۱۳۵۹.

۲۷- صفا، ذبيح الله؛ احوال و آثار ابوريحان بيروني، تهران، انتشارات اداره كل نگارش وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۲.

۲۸- صفا، ذبيح الله؛ مختصري در تاريخ تحول نظم و نثر پارسي، تهران، انتشارات جشنواره کتاب، ۱۳۷۹.

۲۹- عظيمي، حسين؛ توسعه و تمدن، روزنامه جهان اقتصاد، شماره ۲۸۲۹، ۱۵ ارديهشت ۱۳۸۳.

۳۰- عماري تميمي، عبد الواحد؛ غرر الحكم و درر الكلم، تصحيح سيد مهدي رجائي، قم، دار الكتب الاسلامي، ۱۴۱۰ه.ق.

- ۳۱- غنیمه، عبد الرحیم؛ تاریخ دانشگاه‌های اسلامی، ترجمه نور الله کسایمی، تهران، یزدان، ۱۳۶۴.
- ۳۲- لوکاس، هنری؛ تاریخ تمدن از کهن ترین روزگار تا سده ما، ج ۱، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، ویرایش دوم، تهران، سخن، ۱۳۸۲.
- ۳۳- متر، آدم؛ تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۲.
- ۳۴- مجلسی، محمد باقر؛ بحار الانوار، ج ۱، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ه.ق.
- ۳۵- مدرس رضوی، محمد تقی؛ احوال و آثار نصیر الدین، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۴.
- ۳۶- مطهری، مرتضی؛ پانزده گفتار، تهران، انتشارات صدرا، چاپ نهم، ۱۳۸۷.
- ۳۷- مطهری، مرتضی؛ پیرامون انقلاب اسلامی، تهران، انتشارات صدرا، چاپ دوم.
- ۳۸- مطهری، مرتضی؛ خدمات متقابل اسلام و ایران، قم، انتشارات صدرا، چاپ نهم، ۱۳۵۷.
- ۳۹- مظلومی، رجبعلی؛ علی علیه السلام معیار کمال، تهران، نشر آفاق، چاپ چهارم، ۱۳۷۸.
- ۴۰- معین، محمد؛ فرهنگ فارسی، اعلام، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۱.
- ۴۱- مونتسکیو، شارل لوئی دوسکوندا؛ نامه های ایرانی، ترجمه محمد مجلسی، تهران، دنیای نو، ۱۳۸۶.
- ۴۲- نصر، سید حسین؛ علم و تمدن در اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران، اندیشه، ۱۳۵۰.
- ۴۳- هانتینگتون، ساموئل؛ نظریه برخورد تمدن‌ها، هانتینگتون و منتقدانش، ترجمه و ویراسته مجتبی امیری وحید، تهران، وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات، ۱۳۸۱.
- 44-Iqbal, M, The Reconstruction of religious Thought in Islam, Lahour, Ashraf Press, 1960.
- 45-Randall, H, The making of the modern mind, New York, Columbia University Press, 1978.
- 46-Sarton, G, Introduction to the History of Science, Baltimore camegle institution of Washington, 1927.